

ماهیت دولت در ایران (۵)

سیاست و سلطه اقتدار گرای بوروکراتیک

دکتر جواد اطاعت*

وابسته در کشورهای بی‌امونی تجربه شد. در این گونه نظام سیاسی، حکومت بی‌بهره از ایدئولوژی سیاسی، سرکوبگر و بی‌میل به بسیج توده‌هاست؛ ولی ابزارهای سرکوب را به گونه گسترده از راه دستگاه‌های سرکوبگر مانند ارتش، پلیس و نظام دیوانی به کار می‌گیرد.^۱

در سایه این شرایط بین‌المللی، فرایند گذار به دموکراسی در ایران نیز که از شهریور ۱۳۲۰ آغاز شده بود، با کودتای بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲، متوقف شد. از آن هنگام تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷، به مدت بیست و پنج سال، شاهد برگزاری هفت دوره انتخابات مجلس شورای ملی هستیم. به همان گونه که خواهیم دید، از دوره هجدهم تا دوره بیست و چهارم مجلس، با برگزاری انتخابات فرمایشی، مجلس تنها نمادی ظاهری یا به تعبیری مهری پلاستیکی بود برای تأیید مصوبات حاکمیت که رفته رفته در دست محمد رضا پهلوی متمرکز شده بود.

هاشم پسران با اشاره به ثبات سیاسی برآمده از

با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ «دوره گذار» که با تهاجم نظامی متفقین به ایران در شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رضاشاه آغاز شده بود، متوقف گردید. از کودتا تا قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، برای ده سال، گفتمان دیگری بر عرصه سیاست و حکومت در ایران حاکم گشت که به دلایلی که با بهره‌گیری از شاخص انتخابات توضیح خواهیم داد، ماهیت سیاسی دولت در ایران در این دوره، عنوان «سیاست و سلطه اقتدار گرای بوروکراتیک» خواهد داشت.

بر سر هم، پس از جنگ جهانی دوم و پایان گرفتن دوره گذار از نظام توازن نیروها به نظام دو قطبی، کشورهای جهان سوم، بیشتر میان دو اردوگاه شرق و غرب تقسیم شدند و فرایند توسعه و ابسته با شدت بیشتری در این کشورها تداوم یافت. نهادهای دموکراتیک جنبه فرمایشی پیدا کرد و به گفته «گیلر موداتل» با انحصار سیاسی و اقتصادی، به دست بوروکراتها و نخبگان نظامی، سیاست و سلطه اقتدار گرای بوروکراتیک با ریشه گرفتن سرمایه‌داری

* استاد یار دانشگاه شهید بهشتی

است، مشروط بر اینکه زاهدی افراد بی صلاحیت و مشکوک را از کابینه و نیز این گونه مشاوران را از وزارت خانه‌ها بیرون کند.^۳ وی همچنین در گزارش دیگری درباره کانونهای دوگانه قدرت، یعنی شاه و زاهدی، و موضوع تعیین نمایندگان مجلس نوشت:

علاء وزیر دربار اظهار داشت، چند هفته پیش [اسدالله] علم، رئیس املاک سلطنتی به او گفته است: به دستور شاه، صورت اسامی عده‌ای را برای نامزدی نمایندگی مجلس تهیه کرده، شاه لیست مزبور را با اسامی نامزدهای نمایندگی از سوی زاهدی تطبیق نمود و از اینکه اسامی افراد، دو لیست، با هم شباهت دارند خشنود گردید. پس از آن برای یکدست کردن اسامی نامزدها تغییراتی صورت گرفت و چند تن از نامزدهای ردیف بالا با افرادی که شهرت چندانی ندارند، جایجا شده‌اند. افراد نزدیک به نخست‌وزیر ادعا می‌کنند که شاه با تعیین نامزدهایی از افراد متوسط و نیز ناسیونالیست‌های تندروی عوام‌فریب، ضعف نشان داده است. حتی به‌طور محرمانه می‌گویند. چرا [حسین] مکی جزء نامزدها نیست.^۴

هندرسن همچنین درباره دیدار خود با زاهدی گزارش کرد که زاهدی با وجود تکمیل فهرست مورد تأیید شاه، از اسامی نامزدها چندان راضی نیست، زیرا نامزدها چنان که او می‌خواهد، یکدست نیستند.^۵ به هر رو انتخابات به گونه فرمایشی برگزار شد. کنت لاو، خبرنگار نیویورک تایمز که در تهران بود، جریان انتخابات دوره هجدهم در ۲۰ اسفند ۱۳۳۲ را چنین گزارش کرد:

پس از سه روز خشونت‌بار و قانون‌شکنی‌ها و بی‌نظمی‌هایی که شدت و حدت آن، مردم ایران و ناظران خارجی را تحت تأثیر قرار داده بود، انتخابات مجلس در تهران، امشب پایان یافت... از روز سه‌شنبه تا امروز صبح کشتی گیر ریش سیاه سابق (شعبان جعفری)، رهبری گروهی اوباش

مشارکت فزاینده شهروندان و از راه سرکوب و زور، بر آن است که دولت ایران در سالهای پس از کودتا تا انقلاب اسلامی، آشکارا الگوی دوم را به کار گرفته و محمدرضا شاه تلاش کرده است همانند پدرش رضا شاه برای دومین بار فشار بر جامعه ایران را با اهرمهای اجتماعی تحمیل و کشور را به یک دیکتاتوری سلطنتی متکی به قدرت سرکوبگر ارتش و درآمد نفت تبدیل کند؛ ولی برای سلطه کامل و تمرکز منابع پراکنده قدرت سیاسی که در دهه بیست آزاد شده بود، نیازمند گذشت زمان بود. از سویی، دربار نیز به پشتیبانی اشراف زمیندار، نیروهای سنتی و الیت نظامی نیاز داشت.

آمریکا و انگلیس، که شاه تاج و تخت خود را مدیون پشتیبانی آنها بود، نیز بعنوان مهمترین کانونهای قدرت باید مد نظر قرار می‌گرفتند. فضل‌الله زاهدی هم بعنوان عامل کودتا، خود را قدرتی همسنگ محمدرضا پهلوی احساس می‌کرد. خواست این مراکز قدرت هنگامی تحقق عینی و نهادی پیدا می‌کرد که نمایندگان مورد نظر به مجلس شورای ملی راه یابند. در چنین شرایطی انتخابات مجلس هجدهم آغاز شد. هندرسن سفیر آمریکا در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا نوشت:

به شاه گفتم اگر از طریق «انتخابات آزاد» ایران نتواند مردان وطن‌دوستی را که می‌خواهند و می‌توانند قوانین مورد نیاز را که متضمن حفظ استقلال ایران و تأمین سعادت مردم است تصویب کنند، به صحنه بیاورد، به نظر من تأمین استقلال دموکراتیک در ایران ناممکن است... شاه گفت: در چنین اوضاعی، شاید انتخابات «تحت نظارت» مطمئن‌تر باشد. من گفتم: شاه و دولت بهتر می‌توانند در این مورد قضاوت کنند و افزودم جسارتاً می‌گویم، اگر منظور از انتخابات «تحت نظارت» بر کردن مجلس از روشنفکران هوشمند، وطن‌دوست و وظیفه‌شناس، با خصوصیات رهبری باشد، این گروه بر افراد دست‌دوم و چه بسا بدنام که هنر آنها فقط دادن رأی «آری» است، ترجیح دارند. شاه گفت: با این نظریه کاملاً موافق

انتخابات در سایه حکومت نظامی، فراکسیون به آن معنا که در دهه بیست در مجالس فعال بود، دیده نمی شد. بیشتر نمایندگان وابسته به دربار، همکاران زاهدی در عملیات کودتا، مخالفان دولت مصدق در مجلس هفدهم و نیز کمابیش همه کسانی که پس از شکست نخستین مرحله کودتا در بیست و پنج مرداد، در مخفی گاههای زاهدی با او مرتبط و او را یاری داده بودند بعنوان نماینده به مجلس راه یافتند.^۱ ولی از نظر اجتماعی، به علت جایگاه اشراف زمیندار، شصت درصد نمایندگان از این گروه اجتماعی بودند که بعدها در اوایل دهه چهل این گروه قدرت سنتی نیز با اصلاحات ارضی در هم شکسته شد و نظام سیاسی، پایگاه اجتماعی تازه ای برای خود فراهم آورد.

انتخابات دیگر دوره ها، از نوزدهم تا بیست و چهارم، بسی بدتر از این بود. با کنار رفتن زاهدی بعنوان قدرتی که سهم خواهی می کرد، جریان انتخابات به اسدالله علم واگذار شد تا نقش تاریخی تیمورتاش را برای محمدرضا پهلوی بازی کند. حسین فردوست این نقش را چنین بازگو کرده است:

در دوران قدرت علم که در واقع مهمترین سالهای سلطنت محمدرضاست، نماینده های مجلس با نظر او تعیین می شدند. در زمان نخست وزیری اسدالله علم، محمدرضا دستور داد که با علم و منصور یک کمیسیون سه نفره برای انتخابات نمایندگان مجلس تشکیل دهم. کمیسیون در منزل علم تشکیل می شد. هر روز منصور با یک کیف پر از اسامی به آنجا می آمد و علم در رأس میز می نشست، من در سمت راست و منصور در سمت چپ او، منصور اسامی افراد مورد نظر را می خواند و علم هر که را می خواست تأیید می کرد و هر که را نمی خواست دستور حذف می داد. منصور با جمله «اطاعت می شود» با احترام حذف می کرد. سپس علم افراد مورد نظر خود را می داد و همه بدون استثنا وارد لیست می شد. سپس من درباره صلاحیت سیاسی و امنیتی افراد اظهار نظر

مسلح به چاقو و زنجیر را به عهده داشت. گروهی که از یک مرکز رأی گیری به مرکز دیگری برای جست و جوی رأی دهندگان مظنون ضد رژیم می رفتند، در صف های ایستادند و مظنونین را به شدت کتک زده یا با چاقو مجروح می کردند.^۲ مجله تایمز نیز، این انتخابات را مورد ارزیابی قرار داد و نوشت «دوازده نفر و کلای تهران، قبل از آنکه اولین رأی دهنده رأی خود را به صندوق ببندد، تعیین شده بودند.» پس از برگزاری انتخابات، تنی چند از اعضای نهضت مقاومت ملی با انتشار نامه سرگشاده ای به این انتخابات اعتراض کردند. مهدی بازرگان یکی از امضاکنندگان نامه در یادداشت های روزانه خود می نویسد: یکی دو روز پس از امضاء و تسلیم نامه، وزیر کشور وقت تلفنی مرا احضار کردند و ضمن اعتراض به امضاء نامه گفتند اگر می خواهید در پست اداری، لوله کشی آب بمانید، باید با دولت هم عقیده باشید و الا باید استعفا بدهید. با سایر امضاکنندگان نیز رفتارهای مشابهی نمودند.^۳ مهندس بازرگان همچنین در دادگاه چگونگی انتخابات دوره هجدهم را اینگونه تشریح کرد:

بهر حال راجع به انتخابات، همه خیر دارند، چگونگی انتخاباتی بود. چه انجمن هایی تعیین گردید، چه تهدیدها و ارعاب و اجبار در حوزه های رأی گیری به عمل می آمد، تا آنجا که چاقو کش های حرفه ای هفت تیر به کمر، که بنده به چشم خود دیدم، کنار صف رأی دهندگان پاس می دادند و کسانی را که مصدقی تصور می کردند، فحش داده و کتک می زدند. حتی روزنامه های آمریکایی عکس های زیادی از مناظر سر تراشیدن و کتک زدن مردم منتشر ساختند و از معجزه صندوقها که «محمد» در آنها انداخته می شد و «فضل الله» بیرون می آمد.^۴

با این اوصاف روز ۲۷ اسفند ۱۳۳۲ دوره هجدهم مجلس شورای ملی گشایش یافت و با بازگشت به دوران مجالس فرمایشی، زمینه استقرار گفتمان هیمنه طلب را فراهم آورد. در این مجلس به علت نظام ویژه حاکم بر

ابراهیم صفایی در کتاب نخست وزیران درباره انتخابات دوره نوزدهم بر آن است که دولت علاء انتخابات دوره نوزدهم را با آرامش اداره کرد؛ ولی متهم به مداخله غیر قانونی در انتخابات شد. مظفر بقایی کرمانی را به زاهدان تبعید کرد تارقیب او یدالله ابراهیمی که مورد حمایت دولت بود، انتخاب شود و اسکندر فیروز، داماد علاء بر مردم همدان تحمیل شد.^{۱۳} بخشی از اعلامیه نهضت مقاومت ملی درباره انتخابات دوره نوزدهم، روشنگر بسیاری از مسائل است. در این اعلامیه آمده بود:

دولت مدعی است که انتخابات در کمال آزادی انجام خواهد گرفت و حال آن که استفاده از طبیعی ترین حقوق بشر، یعنی حق آزادی عقیده، آزادی بیان و آزادی قلم که شرط آزادی انتخابات است، مستلزم تحمل شکنجه‌ها و سلب آزادی‌های بیشتری از افراد می‌باشد. به آزادی انتخابات وعده می‌دهند و حال آن که برق سرنیزه حکومت نظامی در دوره انتخابات هم برخلاف قانون بر فرق ملت ایران سایه افکنده است. به تأمین آزادی انتخاب کردن و انتخاب شدن تظاهر می‌کنند و حال آنکه از هم اکنون به احضار استانداران به مرکز برای کسب دستور، زمینه را برای تحمیل کاندیداهای خود فراهم ساخته‌اند. می‌گویند هر کس می‌تواند هر فردی را که لایق و کالت مجلس می‌داند، انتخاب کند، ولی قبل از شروع انتخابات و قبل از آن که به اخذ رأی اقدام شود، نتیجه انتخابات هم، مانند نتیجه محاکمات سری ارتش، از دو ماه قبل به طور صریح و قاطع پیش‌بینی می‌شود و روزنامه کیهان با اطمینان قطعی خبر می‌دهد که فلان کس به طور قطع و کیل فلان جاست.^{۱۴}

البته مخالفان، تنها اعتراض کنندگان به برگزاری انتخابات فرمایشی نبودند. برخی از وابستگان رژیم که می‌دیدند مهره چینی در انتخابات به دست کسانی خاص چون علم صورت می‌پذیرد، زبان به شکایت

می‌کردم و لیست را با خود می‌بردم و برای استخراج سوابق به ساواک می‌دادم. پس از پایان کار و تصویب علم، ترتیب انتخابات این افراد داده شد. فقط افرادی که در این کمیسیون تصویب شده بود، سر از صندوق آراء در آوردند و لاغیر. در تمام دوران قدرت علم وضع انتخابات مجلس همین بود و در زمان هویدا نیز حرف آخر را همیشه علم می‌زد.^{۱۵}

در انتخابات دوره نوزدهم با دخالت علم که در دوره هجدهم نیز دست داشت، برای نخستین بار، نمایندگان مجلس از سوی شاه تعیین شدند. در این انتخابات، هواداران سپهبد زاهدی و به عبارتی بیست و هشت مردادی‌ها و کسانی همانند محمد درخشش که در پاره‌ای مسائل همچون قرارداد نفت همراهی نکرده بودند، کنار گذاشته شدند و از ۱۳۶ نماینده در دوره هجدهم، نزدیک به ۱۰۰ تن به دوره نوزدهم راه یافتند.^{۱۱} از آن پس، کسانی که در پی کرسی نمایندگی بودند، باید نشانی مجلس را از علم می‌گرفتند. برخی از نامزدهای نمایندگی با چنگ زدن به دامان دوستان علم می‌کوشیدند نام خود را در فهرست نمایندگان بگنجانند. احسان یارشاطر نمونه‌ای از این واسطه بود. او در نامه‌ای به اسدالله علم نوشت:

سرور گرامی ام، بعضی از دوستان و آشنایان، به گمان این که عنایت سرکار شامل حال بنده است، خواسته‌اند که مراتب اشتیاق آنها در امر و کالت به عرض حضرت تعالی برسانم: ۱- آقای حاتم، لیسانسیه دانشسرای عالی... جوان برومند و سخنگوست. بسیار هم مشتاق زیارت سرکار است و خود را امجری نظریات و طرهای سرکار می‌داند. ۲- آقای علی اصغر امامی اهری، رئیس دانشسرای پسران، جوانی لایق و استوار است. ۳- دکتر برهانی، جوانی است مساعد و اهل خدمت... فعلاً يك آرزو دارد و آن زیارت سرکار است. ۴- دکتر اقصی استاد دانشگاه دامپزشکی... ۵- دکتر عبدالرضا نایینی...^{۱۲}

می‌گشودند. نامه سرهنگ عزیزالله امیر رحیمی از دوستان دکتر اقبال که در تاریخ ۷ اردیبهشت ۱۳۳۶ نوشته شده، نشان دهنده اعتراض نزدیکان و دوستان عوامل رژیم پهلوی است. وی درباره انتخابات مجلس نوزدهم به دکتر اقبال نخست‌وزیر می‌نویسد:

شما به خوبی می‌دانید که مجلس نوزدهم، را که عده زیادی از اعضاء آن به دستور آقای علاء و آقای علم بدون دخالت مردم تشکیل گردیده است، نمی‌توان مجلس شورای ملی نام نهاد و بهتر است آنرا محفل خویشاوندان علم و علاء با شرکت درباریان نام گذاشت. چه اکثریت آقایان را منسوبین آقای علاء و خویشان آقای علم و دوستان وزراء سابق [می‌باشند]... اگر از اغلب این آقایان باصطلاح نماینده ملت بپرسید، مسلماً حتی حوزه نمایندگی خود را روی نقشه جغرافیایی هم نمی‌توانند نشان دهند و در تمام عمر از آن محل هم عبور نکرده‌اند و بطور قطع اکثریت آنها را یکنفر در محل نمی‌شناسد.^{۱۵}

در دوره نوزدهم مجلس که پایه‌های رژیم محمد رضا شاه استوار شده بود و نیروهای مخالف سرکوب و احزاب دوره مصدق ممنوع شده و مطبوعات زیر سانسوری سخت بودند، شاه در صدد ایجاد احزاب وفادار به خود برآمد. از این رو، حزب مردم به رهبری امیر اسدالله علم وزیر کشور و حزب ملیون به رهبری دکتر منوچهر اقبال نخست‌وزیر برپا شد^{۱۶} که مردمان آنها را حزبهای «بله» و «بله‌قربان» لقب داده بودند.^{۱۷} دکتر اقبال به هنگام گشایش حزب ملیون با حزب دارای اکثریت، گفت: «آقایان سابقه دارند که نظر و نیت اعلیحضرت همایونی، این است که مشروطیت ایران مراحل کمال را طی کند و لزوم ایجاد سیستم دو حزبی را که قدم اساسی در این طریق است گوشزد فرمودند.» وی ضمن سخن گفتن در مورد کیفیت حزب از دیدگاه شاه، در سنجش با کشورهای پیشرفته، عنوان کرد که هم‌اکنون کشورهای مترقی هم از تشکیلات حزبی بهره‌مند هستند.^{۱۸} سرراجر استیونس سفیر انگلستان

نیز پس از دیدار با شاه، نیت واقعی وی را از تشکیل احزاب دوگانه چنین گزارش کرد: «شاه روشن ساخت که وضع فعلی احزاب بیهوده است و او قصد ندارد بگذارده‌های تازه‌ای از واقعیت به درون آن راه یابد. چیزی که او می‌خواهد، دو حزبی است که در حال اختلاف ساختگی بوده، هر دو وابسته به خودش باشند، هر دو از او دستور بگیرند و اصول یا سیاست روشنی از خود نداشته باشند.»^{۱۹}

شاه در ۱۳۴۰ در کتاب «مأموریت برای وطن» برپایی این احزاب را بیانگر مشروطه‌خواهی خویش دانست و نوشت: «اگر من هم به جای پادشاه مشروطه، یک دیکتاتور بودم، شاید به ایجاد یک حزب واحد و فراگیر و سوسه می‌شدم، مثل حزبی که هیتلر برپا کرد، یا این روزها در کشورهای کمونیستی مشاهده می‌کنید.»^{۲۰}

با گرفتن احزاب فرمایشی، انتخابات دوره بیستم میدان رقابت این دو حزب شد. از سویی، در آن هنگام دولت با بحران اقتصادی روبه‌رو بود. کمبود درآمد با برداشت بد محصول در سالهای ۱۳۳۸-۳۹ همزمان شد و شاخص هزینه زندگی که در سالهای ۳۶-۱۳۳۳ کمابیش ثابت بود، از ۱۳۳۶ تا ۱۳۳۹ بیش از ۳۵ درصد افزایش یافت. این مسئله ایران را ناگزیر از گرفتن کمکهای مالی از صندوق بین‌المللی پول و ایالات متحده آمریکا کرد. طبیعی بود که صندوق نیز شروطی مبنی بر ساماندهی بودجه، کاهش حقوق و دستمزدها و تعدیل برنامه‌های توسعه اعلام کند.^{۲۱} از سوی دیگر، ایالات متحده آمریکا برای جلوگیری از نفوذ شوروی، استراتژی «پاسخ انعطاف‌پذیر» کندی بر پایه برنامه‌های لیبرالی اصلاحات و دگرگونیهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را جایگزین آموزه «نگاه‌نو» آیزنهاور که بر نبرد با توسعه‌طلبی کمونیسم استوار بود، کرد.^{۲۲} دولت آمریکا با این سیاست، کمک ۸۵ میلیون دلاری به ایران را مشروط به اجرای اصلاحات کرد.

دولت اقبال در سایه مشکلات اقتصادی و زیر فشارهای بین‌المللی به گروههای سیاسی و عده انتخابات

شکایات فراوان درباره فریبکاری و تقلب در انتخابات و وعده‌هایی که در مورد آزادی انتخابات داده شده بود، شاه ناگزیر شد به نادرستی آن اعتراف کند. وی در مصاحبه مطبوعاتی گفت: من از این انتخابات راضی نیستم. سپس با توقف انتخابات و انتصاب جعفر شریف امامی به نخست‌وزیری، انتخابات دوره بیستم، در زمستان همان سال تجدید شد.^{۲۶}

سازمان اطلاعات و امنیت کشور، در گزارشی از وضع انتخابات در مرحله نخست، گفت اگر عواملی که به نارضایتی، شکایت و واکنش‌های ناخوشایند انجامیده است از میان نرود، در مرحله دوم نیز با همین جریانها روبه‌رو خواهیم شد. در این گزارش آمده بود:

۱- در نقاط زیادی علی‌رغم تمایلات مردم، کاندیداهائی که عامه از آنها تنفر داشتند و یا آنها را نمی‌شناختند، مصرأ در لیست احزاب ملیون و مردم معرفی شدند.

۲- عموم استاندارها صورت منتخبینی که به شرح ماده يك بودند به رؤسای عشایر و متنفذین داده و گفتند نظر این است که این افراد باید به سمت نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شوند.

۳- انجمن را به نفع لیست مورد نظر تشکیل دادند. طبیعی است برای انجام این منظور، اکثریت اعضاء انجمن را از افراد غیر سرشناس، طبقات شش گانه تعیین نمودند تا طبق دستور عمل کنند.

۴- به شکایات مردم مطلقاً ترتیب اثر ندادند.

۵- بطور علنی اعمال نظر نمودند که برای عامه روشن شد مردم در انتخاب نمایندگان آزادی عمل ندارند.

۶- در خیلی نقاط، فرماندار یا بخشدار به محض اینکه جریان انتخابات را برخلاف میل خود می‌دیدند، از محل مأموریت خود غیبت کرده یا خود را به بیماری می‌زدند یا بوسیله سازمان امنیت افرادی که سماجت در حفظ صندوق آراء داشتند، تهدید و توقیف می‌نمودند و صندوق‌های رأی را بوسیله افراد نظامی و ژاندارم برخلاف دستور

آزاد را داد؛ ولی این وعده جدی گرفته نشد و چنین می‌نمود که این بار نیز همچون گذشته، کسانی جز نمایندگان از پیش تعیین شده، برگزیده نخواهند شد.^{۲۳} جهانگیر تفضلی در روزنامه «جهان»، آزادی و رقابت و کشمکش‌های انتخاباتی را به باد مسخره گرفت و با کنایه‌ای معنادار نوشت:

ما انتخابات آزاد و وکیل ملی نمی‌خواهیم، اینکه برای ما اسباب شرمندگی و خجلت، سرشکستگی و آبروریزی است. این پارلمان ما که دو بیست و کیل بیشتر لازم ندارد. بی سرو صدا تقسیمش کنند، این قدر آبروریزی نکنند و به خاطر دوروزه دنیا، چنگ به صورت هم زنند که این کرسی‌های و کالت به مدرس‌ها و مؤتمن‌الملک‌ها و ملك‌الشعراها وفا و بقایی نکرد.^{۲۴}

البته رقابت و کشمکش‌های انتخاباتی میان دو حزب ساختگی ملیون و مردم جریان داشت؛ بدین معنی که برای هر حوزه، نامزدهایی از دو حزب در نظر گرفته می‌شدند، ولی از قبل روشن شده بود که چه کسی از آن حوزه باید به مجلس راه یابد. ابوالقاسم تفضلی که برای حوزه کاشمر در نظر گرفته شده بود، این وضع را چنین گزارش کرده است:

اقبال... يك ورقه بزرگی را روی میزش پهن کرد و گفت: «من و علم دیشب حضور اعلیحضرت شرفیاب شدیم و برای هر حوزه، کاندیداهای خودمان را به نظر شاه رساندیم، تا اعلیحضرت هر کس را مایل باشند، انتخاب فرمایند. به طوری که می‌بینی، تو را برای حوزه کاشمر انتخاب کرده‌اند، پس چاره نداری و باید قبول کنی». من به کاغذ نگاه کردم و دیدم برای حوزه کاشمر، نام من و نام منوچهر تیمورتاش و يك نفر دیگر نوشته شده و با جوهر سبزرنگ دور اسم من خط کشیده شده است. شخص شاه خط سبز دور اسامی کشیده بود.^{۲۵}

سرانجام انتخابات برگزار شد؛ ولی به دنبال اتهامات و

انجمن به نقاط مورد نظر برای تعویض می‌فرستادند.

۷- متأسفانه سوای چهار استان، استانداران سایر نقاط همانهایی هستند که دستور ارتکاب این اعمال را داده‌اند. به خصوص خوزستان که آقای فولادوند با کمال بی‌پروایی و بطور زننده عمل کرد. همچنین استاندار رضائیه، کرمان، مشهد، گیلان، آقای اردلان استاندار جدید آذربایجان تا قبل از مسافرت عراق، رهبر فراکسیون حزب ملیون در مجلس بود. آقای دها استاندار اصفهان قبل از سمت جدید، به شهرستانها مسافرت می‌کرد و شعب حزب ملیون را تشکیل می‌داد. با این حال مردم چگونه باور می‌کنند، انتخابات مرحله دوم بی‌طرفانه و بهتر بوده، برخلاف مرحله اول عمل خواهد شد.

در نتیجه لطمه آن متوجه شخص رئیس دولت خواهد گردید، مگر اینکه استانداران و فرمانداران و بخشداران که در مرحله اول مباشرت کرده‌اند، با مأمورین صالح و بی‌غرض تعویض گردند و سعی شود افرادی که در هر محل دارای وجهه خوب و آراء طبیعی هستند انتخاب شوند.^{۲۷}

جعفر شریف امامی (نخست‌وزیر)، زیر تأثیر فضای حاکم بر انتخابات مرحله نخست، بویژه توقف و ابطال آن، کوشید انتخاباتی به نسبت کم‌مسئله برگزار کند و بدین منظور در ۳ دی ۱۳۳۹ بخشنامه‌ای به شماره ۱۰/۲۵۱۲۵ صادر کرد که متن آن به لحاظ اهمیت در زیر نقل می‌شود:

در این موقع که انتخابات دوره بیستم مجلس شورا آغاز می‌شود لازم می‌داند مراتب زیر را برای توجه کامل کلیه مأمورین دولت تذکر دهد. خواهشمند است دستور فرمائید مراتب مزبور را به عموم دستگاههای وابسته و مأمورین مربوطه ابلاغ و مؤکداً یادآور شوند که جزء به جزء آن را نصب‌العین خود قرار داده و از آن تخلف نکنند. چه در صورت تخلف بلادرنگ از کار برکنار و

تحت تعقیب مقامات قضایی قرار خواهند گرفت:

۱- دولت در اجرای قانون اساسی و به منظور برقراری یکی از ارکان سه‌گانه مشروطیت، مکلف و موظف است، هر چه زودتر امر انتخابات را انجام دهد و به دوره فترت خاتمه بخشد. بنابراین، چون دولت قانوناً مسئولیت انتخابات را بر عهده دارد، مایل است این مسئله مهم اجتماعی را که در حقیقت امری حیاتی به‌شمار می‌رود به بهترین وجهی به انجام رساند.

بهمین جهت عموم مأمورین باید [ناخوانا] نظر دولت که اصول آن عبارت از بی‌طرفی و بی‌نظری کامل و رعایت نظم و انضباط و عدم مداخله و صرفاً اعمال نظارت و اجرای صحیح قانون است سعی و اهتمام نمایند.

۲- باید دانست که از نظر دولت، کاندیدای حزبی و غیر حزبی به هیچ وجه تفاوتی ندارند و این دولت که به‌عنوان دولت بیطرف مصدر کار شده و تاکنون این اصل را از هر حیث رعایت نموده همه افراد را از نظر استفاده از حقوق قانونی و اجتماعی خود مساوی می‌داند و مزیتی از این جهت برای هیچکس قائل نیست و تصمیم راسخ دارد، همه مردم را اعم از رأی‌دهنده و کاندیدا از هر صنف و طبقه و دسته‌ای باشد برای تمتع از حق خود، در حدود قانون حمایت کند و از اخلال و بی‌نظمی و اعمال نظر و غرض و تبعیض و ایجاد مزیقه و هرگونه عملی که بحق قانونی اشخاص لطمه وارد سازد یا آنها را از آن محروم نماید، جداً و شدیداً جلوگیری بعمل آورد و بالاخره وظایف قانونی خود را با کمال صراحت و شهامت انجام دهد.

۳- فرمانداران که وظیفه سنگینی در این امر مهم اجتماعی و قانونی بعهده دارند، باید وظایف خود را با کمال بیطرفی اجراء سازند و به هیچ وجه حب و بغض، غرض و نظر و نفوذ و تشبث اشخاص را در اجرای این وظیفه قانونی و وجدانی دخالت ندهند و در تعیین انجمن نظار، نظر قانونگذار را که در

فرمانداری گرمسار را به وی پیشنهاد کرده، ولی مشارالیه از قبول آن امتناع نموده است.

سپهبد کیا چند روز قبل، مشیری رئیس انجمن ایوانکی و چند نفر از معتمدین محلی گرمسار را به قریه گلستانک احضار و به آنان تذکر داده است که می‌بایستی امیری از گرمسار، انتخاب شود و به آنها یادآور شده که اقداماتی نیز جهت تعویض فرماندار گرمسار بعمل آورده است.^{۳۰}

نمونه دیگری از این دخالتها، مربوط به سرلشگر طاهرپور معاون اداره دوم ستاد بزرگ ارتشتاران است. سازمان اطلاعات و امنیت کشور گزارش می‌دهد که: «طی ملاقاتی که سید مهدی میر اشرفی، کاندیدای نمایندگی دوره بیستم مجلس شورای ملی از مشکین شهر در روز پنجشنبه ۱ دی ۱۳۳۹ با سرلشگر طاهرپور، معاون اداره دوم ستاد بزرگ ارتشتاران بعمل آورده، سرلشگر طاهرپور بنامبرده وعده قطعی داده است که مقدمات انتخاب وی از مشکین شهر را فراهم آورده و در این مورد به مقامات نظامی محلی نیز توصیه‌های لازم را خواهد نمود.»^{۳۱}

با این همه، دستور انتخابات تازه روز چهارشنبه ۱۴ دی ۱۳۳۹ از سوی وزارت کشور صادر شد. اقدامات جبهه ملی دوم برای آغاز فعالیت انتخاباتی، درخواست برگزاری میتینگ، درخواست امتیاز روزنامه و چاپ آگهی‌های انتخاباتی به جایی نرسید و تحصن چهارده تن از سران جبهه ملی دوم در مجلس سنا نیز به بازداشت محترمانه آنها در همان جا تبدیل شد.

دانشجویان دانشگاه تهران در اعتراض به آزاد نبودن انتخابات دست به تظاهرات زدند و در چهارم اسفند همان سال اتومبیل دکتر منوچهر اقبال وزیر دربار وقت را در دانشگاه به آتش کشیدند و بازار تعطیل شد، ولی حکومت بی‌توجه به این مسائل، انتخابات را برگزار کرد. حزب ملیون ۴۵ درصد و حزب مردم ۳۵ درصد از ۲۰۰ کرسی مجلس بیستم را به دست آوردند. از جبهه ملی، تنها اللهیار صالح، آنها به علت پایداری و ایستادگی مردم کاشان، از آن حوزه انتخاب شد.^{۳۲}

واقع تشکیل انجمن از اشخاص مورد اعتماد مردم بوده است، رعایت نمایند.

۴- به استثنای مأمورینی که قانون برای آنها در انتخابات وظایفی تعیین نموده و سایر مأمورین جز در مورد استفاده از حق فردی خود (دادن رأی) مطلقاً نباید در امر انتخابات و کشمکش اشخاص و دسته‌بندی‌ها وارد شوند.

امید است بیماری خداوند متعال و همکاری مأمورین شرافتمند کشور این دولت بتواند هم‌طور که در نظر دارد، انتخابات این دوره را طبق اصولی که قانون معین کرده و مقرر داشته با نهایت بی‌نظری بانجام رساند و این افتخار را برای همیشه بدست آورد.^{۳۸}

با وجود گزارش سازمان اطلاعات و امنیت کشور درباره تخلفات انتخاباتی و ابراز نگرانی آن سازمان از تکرار شدن این وضع در مرحله دوم، و همچنین بخشنامه نخست‌وزیر، انتخابات در مرحله دوم نیز همانند مرحله نخست برگزار شد. در این مرحله، عوامل دربار، نیروهای نظامی، استانداران و فرمانداران در انتخابات زمستان ۱۳۳۹ نیز مداخله کردند. گزارشهای سازمان اطلاعات و امنیت کشور درباره این مرحله از انتخابات در برخی از حوزه‌ها، بخشی از واقعیت را به تصویر می‌کشد.^{۳۹} برای نمونه، ساواک درباره دخالت سپهبد کیارئیس اداره دوم ستاد بزرگ ارتشتاران در انتخابات گرمسار می‌نویسد:

سپهبد کیا، رئیس اداره دوم ستاد بزرگ ارتشتاران در امر انتخابات شروع به دخالت‌هایی نموده و از جمله از مظفر امیری و کیل دادگستری که از گرمسار کاندیدای نمایندگی می‌باشد، جداً حمایت می‌نماید و قرار است، سرهنگ علامه نوری مدیر کل دفتر وزارت کشور، فرماندار جدیدی که بتواند نظر سپهبد کیار را تأمین کند، تعیین و ترتیب صدور ابلاغ انتصاب وی را فراهم سازد. سرهنگ علامه نوری در این مورد با یکی از مأمورین وزارت کشور نیز تماس گرفته و پست

عَلت بر گزار نشدن انتخابات را چنین توضیح داد: شاه نمی توانست دخالت در انتخابات نکند. البته این را قبلاً من می دانستم که اگر انتخابات را بنده شروع کنم، ایشان اولاً سخت متوحش می شود و فوری سعی خواهد کرد که بنده را از بین ببرد و در هر صورت، دخالت دستگاه نظامی، غیر نظامی و آنهایی که بالاخره مربوط به شاه بودند، اینها ممکن نبود، بگذارند که انتخاب به طرز صحیحی انجام شود. کما اینکه مصدق السلطنه با تمام آن قدرتی که داشت و وحشتی که شاه از او داشت، نتوانست انتخابات را [سالم] انجام دهد.^{۳۵}

بهره سخن

همان گونه که از مطالب این گفتار، بویژه اسناد دست اولی که تاکنون منتشر شده پیداست، از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، گفتمان تازه‌ای بر پهنه سیاست و حکومت در ایران حاکم گشت. بررسی شاخص انتخابات گویای این واقعیت است که گرچه ماهیت دولت در ایران اقتدار گرایانه بوده، ولی این اقتدار همانند دوران رضا شاه که زیر عنوان دولت اتو کراتیک نامگذاری شد، نبوده است.

در دوران رضا شاه، قدرت یکسره در دستهای وی متمرکز بود و کارها تنها بر پایه خواسته‌ها و سیاستهای رضا شاه پیش می رفت؛ ولی در این دوران (بوروکراتیک اقتدار گرا) اشراف زمیندار، نیروهای سنتی، بوروکراتها و الیت نظامی در داخل و سفیران آمریکای انگلیس بعنوان پشتوانه‌های خارجی و بین المللی که شاه تخت و تاج خویش را مدیون پشتیبانی آنها بود نیز بعنوان مهمترین کانونهای قدرت باید مورد توجه محمد رضا پهلوی قرار می گرفتند. فضل الله زاهدی، اسدالله علم، اقبال، علاء، فردوست، حتی کسانی چون تیمور بختیار (فرماندار نظامی تهران و رئیس ساواک) و... نیز دارای نقش و اثر بودند. بنابراین جا دارد این دوره ده ساله را دوره سیاست و سلطه اقتدار گرای بوروکراتیک نام نهیم و تفاوت آنرا از دوره‌های پیش و پس از آن باز شناسیم.

مهندس مهدی بازرگان درباره شرایط حاکم بر انتخابات در مرحله دوم دوره بیستم می گوید «همان وعده و وعیدها راجع به آزادی انتخابات تکرار شد. جبهه ملی فعالیت خود را شروع کرد، تقاضای میتینگ داد، اجازه انتشار روزنامه خواست، آگهی انتخاباتی به روزنامه‌های کثیرالانتشار داد ولی از هر طرف به بن بست رسید. تجمع جبهه در محیط در بسته‌ای در فخر آباد با فرستادن چاقو کشان منجر به اخلال گردید و پلیس آنجا را محاصره و ممنوع نمود و تحصن در سنا که قریب به یک ماه طول کشید، بصورت زندانی در آورده شد و یک افسر سازمان امنیتی بصورت مراقب گذاشتند و مانع هر گونه ارتباط ما با خارج شدند و پس از انجام انتخابات اجازه دادند، متحصنین به خانه‌های خود بروند.»^{۳۳}

جعفر شریف امامی، نخست وزیر وقت، روایت جالبی از انتخابات مرحله دوم دوره بیستم دارد: «برای انتخابات نظر من این بود که از هر حوزه انتخابیه چند نفر در نظر گرفته شوند که در بین مردم زمینه داشته باشند و ممکن است انتخاب گردند. به اینها می گوئیم که خودشان در محل بروند و مبارزه بکنند و کسی که انتخاب می شود واقعاً با رأی مردم باشد و نتیجه انتخابات به گونه‌ای بشود که هم مردم بیسندند و هم اعلیحضرت ناراحت نباشند. این موضوع را به اعلیحضرت پیشنهاد دادم؛ اما بعضی جاها شاه به وزیر کشور دستور می دادند که مثلاً فلان کس بشود، فلان کس نشود و گرفتاری فراهم می شد و کاری هم نمی توانستیم بکنیم.»^{۳۴}

با برگزاری انتخابات در ۱۱ اسفند ۱۳۳۹، محمدرضا پهلوی، دوره بیستم مجلس شورای ملی را افتتاح کرد؛ ولی همین مجلس به عنوان اینکه «مانع اصلاحات است» با فرمان شاه تعطیل شد و دوره فترت بیست و هفت ماهه‌ای تا تشکیل مجلس بیست و یکم پدید آمد و علی امینی که جانشین شریف امامی شده بود در نبود مجلس، برنامه‌های اصلاحی مورد نظر را اجرا کرد. وی بعدها در گفت و گو با رادیو بی بی سی،

یادداشت‌ها

- شماره، ۲۲۹۴۶. سال، ۱۳۳۶.
۱۶. حزب مردم در اردیبهشت ۱۳۳۶ و حزب ملیون در دی همان سال اعلام موجودیت کردند.
۱۷. جان فوران. پیشین. ص، ۴۶۷.
۱۸. یونس مروارید. پیشین. جلد سوم. صص، ۵۹۶-۵۹۵.
۱۹. همشهری ماه، «خلاصه کتاب زمین سست» نوشته فخرالدین عظیمی. سال اول، شماره ۱۰، دی ماه ۱۳۸۰. ص، ۴۱.
۲۰. جان فوران. پیشین. ص، ۴۶۷.
۲۱. پرواند آبراهامیان. ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی، ۱۳۸۳. ص، ۵۱۸.
۲۲. جواد اطاعت. ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران. تهران: نشر سفیر، ۱۳۷۶. صص، ۱۷۳-۱۷۲.
۲۳. حسین آبدیان. دو دهه واپسین حکومت پهلوی. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۳. ص، ۱۶۲.
۲۴. همان. ص، ۱۶۳.
۲۵. فصلنامه تاریخ معاصر ایران. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. شماره ۲. تابستان، ۱۳۷۶. ص، ۱۲۸.
۲۶. غلامرضا نجاتی، مصدق؛ سالهای مبارزه و مقاومت. جلد دوم. ص، ۳۶۳.
۲۷. اداره کل آرشیو، اسناد و موزه دفتر رئیس جمهور. گزارش سازمان اطلاعات و امنیت کشور از انتخابات دوره بیستم. سند شماره ۳۷۱۰۵. سال، ۱۳۳۹.
۲۸. سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره، ۲۴۰۰۰۸۴۴۲، شماره فیلم، ۰۱۶۵۰۰۰۵.
۲۹. اداره کل آرشیو، اسناد و موزه دفتر رئیس جمهور. گزارش سازمان اطلاعات و امنیت کشور از انتخابات دوره بیستم. سند شماره، ۳۷۱۰۵. سال، ۱۳۳۹.
۳۰. همان. سند، شماره ۳۵۷۶۶. سال، ۱۳۳۹.
۳۱. همان. سند، شماره ۳۵۷۶۶. سال، ۱۳۳۹.
۳۲. غلامرضا نجاتی. مصدق، سالهای مبارزه و مقاومت. صص، ۳۶۳-۳۶۴.
۳۳. حسن یوسفی اشکوری. پیشین، صص، ۲۵۲-۲۵۱.
۳۴. حبیب لاجوردی. خاطرات جعفر شریف امامی. تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۰، ص، ۲۲۷.
۳۵. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، انقلاب ایران به روایت رادیو بی بی سی. تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۷۲. ص، ۱۰۱.
۱. برای اطلاع رجوع شود به الف: احمد ساعی. مسائل سیاسی، اقتصادی جهان سوم. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۷. صص، ۲۲۰-۲۱۷.
- ب. O'Danell, G.: *Modernization and Bureaucratic-Authoritarianism: Studies in South American Politics* (Berkeley: University of California Press, 1973).
۲. جان فوران. مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی). ترجمه احمد تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۰. ص، ۴۶۱.
۳. غلامرضا نجاتی. مصدق، سالهای مبارزه و مقاومت. جلد دوم، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۶. صص، ۳۳۸-۳۳۹.
۴. همان، صص ۳۴۰-۳۳۹.
۵. همان.
۶. یونس مروارید. ادوار مجالس قانون گذاری در دوران مشروطیت. جلد سوم. تهران: انتشارات اوحدی، ۱۳۷۷. ص، ۵۴۵.
۷. حسن یوسفی اشکوری. در تکاپوی آزادی. جلد اول. تهران: انتشارات قلم، ۱۳۷۶. صص، ۲۰۴-۲۰۵.
۸. غلامرضا نجاتی. شصت سال خدمت و مقاومت (خاطرات مهندس مهدی بازرگان...). جلد اول. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷. ص، ۵۲۷.
۹. غلامرضا نجاتی. مصدق؛ سالهای مبارزه و مقاومت. ص، ۳۴۲.
۱۰. حسین فردوست. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. جلد اول، ویراسته عبدالله شهبازی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (انتشارات اطلاعات)، ۱۳۸۲. ص، ۲۵۷.
۱۱. یونس مروارید. پیشین. جلد سوم. ص، ۵۶۷.
۱۲. مظفر شاهی. مردی برای تمام فصول؛ اسدالله علم و سلطنت محمد رضا پهلوی. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۹. ص، ۲۶۵.
۱۳. یونس مروارید. پیشین. جلد سوم. ص، ۵۸۳ (پاورقی).
۱۴. همان. ص، ۵۹۱.
۱۵. اداره کل آرشیو. اسناد و موزه دفتر رئیس جمهور. سند